

# پاسخ شیخ محمداسماعیل محلاتی به مسئله استعمار:

راه‌حلی برای تحقق زیست مستقل ملی در عصر سیاست‌های  
چندفرهنگی

محمد عابدی اردکانی\*

محمود علی پور\*\*



## چکیده

از مسائل اساسی که در اندیشه سیاسی اسلام، به‌ویژه از عصر مشروطه به بعد، توجه اندیشه‌ورزان را به خود معطوف داشته است، مواجهه سنت اسلامی-ایرانی با مدرنیته غربی و دستاوردهای آن است. این رویارویی در جامعه ایرانی عصر مشروطه سه‌گونه برخورد را به خود دیده است: یکی نفی دستاوردهای مشروطه؛ دوم گرایش به جذب شدن در گفتمان غربی و مشروطه‌خواهی؛ اما راه سوم نیز به‌وجود آمده است که سعی بر ایجاد تلفیق میان دستاوردهای مشروطه با ارزش‌های محلی داشته است. محمداسماعیل

; (نویسنده مسئول)، عضو هیئت علمی دانشگاه یزد (maa1374@gmail.com)

; ; دانشجوی دکترای علوم سیاسی در دانشگاه تربیت مدرس (Alipourma@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۵

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۷۶-۱۴۵

محلاتی از جمله اندیشمندانی است که در مسیر سوم گام برمی‌دارد و تلاش بر این دارد تا با بازتفسیر اسلامی از مشروطه با مسئله استعمار و استثمار غرب نیز مبارزه کند. در این مقاله تلاش شده است با بهره‌گیری از رهیافت منطق درونی و روش متن-مؤلف محور اسکینر، «پاسخ‌های محلاتی به مسئله استعمار و اکاوی، و بیان شود که محلاتی برای گرفتار نشدن در دامان استعمار دو پاسخ می‌دهد»: «نخستین پاسخ اینکه از طریق منسجم کردن دستگاه‌های دولتی و زدودن استبداد از نظام سیاسی می‌توان با استعمار مبارزه کرد. دومین پاسخ نیز این است که از نظر محلاتی می‌توان با آموختن از دستاوردهای مثبت فرهنگ غرب، هم مذهب خود را حفظ کرد و هم آزادی و آبادانی خود را در برابر فرهنگ‌های دیگر ترسیم کرد». باید یادآور شد که مقاله قصد ندارد تکثرگرایی فرهنگی را به اندیشه محلاتی نسبت دهد، بلکه مراد این است رویکردی که محلاتی در مبارزه با استعمار اتخاذ کرده است، بیانگر الگویی در رهیافت‌های چندفرهنگی است، که زیست مستقل ملی را هم‌زمان هم جهانی و هم محلی می‌نگرد.

واژگان کلیدی: استعمار، محلاتی، مشروطه، منطق درونی، روش

متن مؤلف محور اسکینر، هویت دینی و استقلال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

شیخ محمداسماعیل محلاتی از برجسته‌ترین اندیشمندان عصر مشروطه است که با مشاهده روندهای آن عصر و بحران‌هایی که بر جامعه ایران حاکم شده بود، دست به قلم‌فرسایی می‌زند. این بحران‌ها از نظر محلاتی دوگونه است: نخست، بحرانی که از ترویج استبداد در درون دولت و نهادهای اداری جامعه ناشی شده است؛ دوم، بحرانی که ناشی از حضور تفکراتی است که از سوی استعمار و غرب، دامان خویش را بر حیات سیاسی و اجتماعی ایرانی-اسلامی گسترانیده است. در واقع «استعمار» و «استثمار» در اندیشه محلاتی آن چیزی است که منجر به از بین رفتن ارزش‌های بومی (ایرانی-اسلامی) می‌شود. از همین رو است که وی در میان مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان رویکردی مبتنی بر اعتدال‌گرایی دارد و بهترین حرکت را در حفظ تفاوت با دیگری و غرب می‌بیند. اما در عین حال یک‌سره دستاوردهای فرهنگ غرب را رد نمی‌کند و معتقد است می‌توان ارزش‌ها و تفاوت‌های خود را حفظ کرد و مذهب خود را تداوم داد و هم از دستاوردهای مثبت غرب بهره برد. لذا آنچه در اندیشه محلاتی برجسته می‌شود، نظام مشروطه سلطنتی است که از یک سو اگرچه رگه‌هایی از مؤلفه‌های سیاسی غربی را در خود می‌پروراند، اما یک‌سره میل به مستحیل شدن در فرهنگ غربی ندارد و از آن دستاوردهایی بهره می‌برد که قابلیت تحقق در جامعه ایرانی-اسلامی را دارد و منافاتی با فرهنگ دینی نیز ندارد.

بنابراین در پاسخ به این پرسش که واکنش محلاتی به مسئله استعمار چه خواهد بود؟ این فرضیه مطرح می‌شود که: «راه‌حل محلاتی در پاسخ به مسئله استعمار از یک سو تقویت قوای اجرایی داخلی، گسترش عدالت اجتماعی و زدودن دامان استبداد از سطح جامعه و از سوی دیگر، حفظ هویت دینی و بهره‌برداری از

دستاوردهای مثبت غرب به منظور توسعه سیاسی کشور و حفظ فرهنگ اسلامی-ایرانی در کنار سایر فرهنگ‌ها است». بنابراین آنچه در اندیشه محلاتی در رویارویی با مسئله استعمار برجسته می‌شود، حفظ هویت دینی و استقلال در فضایی چندفرهنگی است. به این معنا که به رغم اینکه دستاوردهای فرهنگ‌های دیگر می‌توانند زمینه‌ساز توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه خویش شوند، در عین حال حفظ تفاوت فرهنگی و دینی هم می‌تواند وجود داشته باشد و از طریق حفظ این استقلال و هویت دینی از یک سو و زدودن استبداد در درون از سوی دیگر، می‌توان زمینه‌های نفوذ استعمار در کشور را نیز منتفی ساخت.

اساساً شیخ اسماعیل محلاتی در زمانه‌ای می‌زیست که از یک سو خطر طرد فرهنگ دینی و ملی بر اثر نفوذ افکار غریب غربی وجود دارد و عده‌ای در داخل، به دلیل وجود این بحران، مشروطه را که زائیده فرهنگی دیگر است، دفع می‌کنند و در مقابل، عده‌ای در پی بهره‌گیری از آن هستند و خطر نفوذ استعمار را فراهم می‌کنند. بنابراین وی با در نظر گرفتن این خطرات، مشروطه سلطنتی را مطرح می‌کند که از یک سو منجر به تقویت مذهب و فرهنگ دینی می‌شود و از سوی دیگر با بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت غرب، استعمار را منتفی می‌سازد. بنابراین استعمار نیز یکی از گزاره‌های اساسی است که محلاتی از آن به غنای اندیشه سیاسی خویش متوسل می‌شود.

### ۱. روش و چارچوب پژوهش

نوشتار حاضر مبتنی بر تاریخ اندیشه‌شناسی است، به این معنا که با مطالعه مفهوم استعمار در اندیشه شیخ محلاتی، راه‌حل وی برای رویارویی با پدیده استعمار و حفظ فرهنگ خود در فضای چندفرهنگی که در آن برخی به عنوان دیگری<sup>۱</sup> سعی در تحمیل کردن تفکرات خاصی بر فرهنگ‌های دیگر دارند، بررسی می‌شود. روش به کار گرفته شده تلفیقی از روش «منطق درونی»<sup>۲</sup> توماس اسپریگنز<sup>۳</sup> و «متن-مؤلف محور»<sup>۴</sup> کوئینتن اسکینر<sup>۳</sup> است. بر اساس روش منطق درونی، هدف اساسی نظریه پرداز، ارائه راه‌حلی برای

1. Other
2. Thomas Spragens
3. Quinten Skinner

مشکلات است. در واقع نویسنده در آن برهه تاریخی که دست به اندیشه‌ورزی می‌زند، با بحران‌هایی روبه‌رو است که در صدد شناسایی، درمان و ارائه راه‌حلی برای غلبه بر آن بحران برمی‌آید. بنابراین در این روش، اندیشمند با سه مرحله روبه‌رو است. در مرحله نخست باید دید مشکل او کدام است؟ در مرحله دوم تشخیص علل و ریشه‌های بحران مورد توجه قرار می‌گیرد (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۸۱). گام بعدی و نهایتاً آخرین مرحله منطق درونی، ارائه راه درمان است (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

از سوی دیگر از روش متن‌شناسانه و مؤلف‌محور کوئنتین اسکینر نیز بهره برده‌ایم که بیان می‌کند که هر نویسنده به‌طور طبیعی در یک عمل ارتباطی قصدشده درگیر است. اساساً رهیافتی که کوئنتین اسکینر از آن به‌منظور شناخت معنای یک اثر و به‌ویژه اندیشه سیاسی یک اندیشمند بهره می‌برد، رویکردی مؤلف‌محورانه است. به‌نظر اسکینر، دانستن انگیزه‌ها و نیت مؤلف، دانستن رابطه‌ای است که مؤلف در آن رابطه با آنچه نوشته است، قرار می‌گیرد. در رهیافت اسکینر، به‌منظور شناخت گفتار سیاسی غالب بر هر جامعه در یک دوره تاریخی معین، باید سنت، عرف، اصول و قواعد مرسوم و مسلط بر استدلال‌های سیاسی حاکم بر آن دوره را شناسایی کرد. اسکینر در تلاش برای فهم معانی تاریخی متون، بر مفهوم هنجار یا قاعده (عرف یا قرارداد)، به‌ویژه هنجارها یا قواعد دربرگیرنده اعمال زبانی پیچیده، متمرکز شده و به‌طور خاص در جستجوی پرسیدن پرسش‌هایی است درباره آنچه احتمالاً یک نویسنده در حال انجام دادن آن بوده است. بنابراین می‌کوشد عناصر نامنسجم در اندیشه مؤلف را گرد آورد و از آن یک نظریه منسجم بسازد (Skinner, 2002: 65-67). به باور وی، باید بینیم نویسنده در هنگام نوشتن، یعنی هنگامی که آن متن را برای خوانندگان می‌نویسد، قصد بیان چه چیزی را دارد؟ پس یکی از راه‌های بهبود بخشیدن به درک ما و شاید تنهاترین راه آن، این خواهد بود که به آن نقطه عطف تاریخی برگردیم که در آنجا این شیوه تفکر راجع به سیاست برای نخستین بار ابراز شده و رشد کرد. از سوی دیگر برای فهم یک اندیشه سیاسی ضروری است که با ملاحظه مجموعه‌های زبانی و اجتماعی و سنت‌های گفتاری که یک متفکر با توسل به آن اقدام به نوشتن می‌کند، طیفی از اعمال بیانی را مشخص کنیم (کوثری، ۱۳۹۰: ۲۰۷). آن‌گاه قادر خواهیم بود بینیم مفاهیمی که هنوز به آن استناد می‌کنیم، در آغاز و در متون تاریخی چگونه تعریف شده‌اند، به‌دنبال برآوردن

چه مقاصدی بوده‌اند و برای تقویت کدام نگاه به قدرت عمومی مورد استفاده قرار گرفته‌اند (اسکینر، ۱۳۹۰: ۱۱۰). اساساً کوئنتین اسکینر از روش هرمنوتیک برای فهم اندیشه سیاسی استفاده می‌کند و درعین حال آن را با زمینه‌گرایی پیوند می‌زند. به اعتقاد وی، متن، یعنی پاره‌گفتارهایی که برای حل مسئله‌های خاص برای مخاطبانی مشخص ارائه می‌شود. بنابراین برای فهم متن، باید خود را به شرایط خاص مخاطبان انتقال داد و قصد مؤلف را در یک بازی که قواعد آن از پیش تعیین شده است، دریافت (حقیقت، ۱۳۸۷: ۳۷۶). بنابراین اسکینر در پی این است که با شفاف کردن کنش گفتاری، نیت مؤلف را کشف کند، زیرا وی اساساً رسیدن به معنا را از طریق کشف نیت یا قصد مؤلف امکان‌پذیر می‌داند (روشن، ۱۳۸۷: ۲۴).

با توجه به روش اسپریگنز و اسکینر که در بالا اشاره شد، از یک سو، براساس روش منطق درونی اندیشمند نخست، درصدد بیان وجود بحران‌های حاکم در زمانه حیات محلاتی برآمده و راه‌حل‌های وی در قالب پاسخ به استعمار، به این بحران‌ها را شرح داده‌ایم. از سوی دیگر، از طریق رهیافت اسکینر، این نحوه پاسخ‌گویی را، با توجه به متون اصلی که محلاتی از طریق آنها به اندیشه‌ورزی دست زده است، هویدا کرده‌ایم. ساختار مقاله نیز این‌گونه است که ابتدا محلاتی و زمانه زیست و بحران‌های عصر او را بررسی کرده و در مرحله بعد با بررسی متن آثار وی، پاسخ او به مسئله استعمار و درنهایت حفظ هویت دینی در عین تعامل با فرهنگ جهانی به‌عنوان بدیلی نوین، آشکار می‌شود.

## ۲. مروری بر آراء برخی از پژوهشگران در مورد محلاتی

آثار و پژوهش‌های موجود درباره محلاتی بیانگر نگرشی عمومی و رویکرد عمدتاً الهیاتی و کلامی در اندیشه او است. دو مقوله «منفعت عمومی و عدالت اجتماعی» و «استبداد»، محور اصلی پژوهش‌های انجام‌شده در مورد اندیشه محلاتی محسوب می‌شود. حسین زاده در اثر خود با عنوان «مروری بر حیات و اندیشه سیاسی شیخ اسماعیل محلاتی»، با رویکرد دینی نسبت به اندیشه محلاتی، معتقد است، نگرش محلاتی در مورد زوال و عقب‌افتادگی ملت و مملکت، ریشه در استیلا سلطنت خودخواه دارد، و از این‌رو مردم باید برای حفظ مذهب و حق و حقوق خود به

تأسیس مشروطه سلطنتی مبتنی بر مذهب دست بزنند (حسین زاده، ۱۳۸۲: ۳۲۶). روحانی معتقد است اندیشه محلاتی حول محور این امر که «حکومت امانتی الهی و متعلق به مردم است»، شکل می‌گیرد؛ زیرا محلاتی اعتقاد دارد در غیاب امام معصوم، حکومت مطلقه، به هر شکل که باشد، محکوم است و پس از امام، حکومت فردی اعتبار خود را از دست می‌دهد و نمایندگان منتخب ملت از سوی مردم، جامعه را اداره می‌کنند (روحانی، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۳). هجری نیز معتقد است، کلیدی‌ترین زاویه اندیشه محلاتی، توجه به امر حکومت مشروط به منافع عمومی است. بنابراین ضرورت و عملکرد هر اقدامی، پاسداری از منافع عمومی است و استبداد در هر دوره تاریخی مذموم و محکوم بوده است (هجری، ۱۳۸۵: ۸۳). رضائی پناه و ایزدی معتقدند، اساساً کوشش محلاتی مانند نائینی، یافتن ریشه‌های فقهی و اندیشه‌ای مشروعیت به مشروطیت و بایسته‌های فکری و عینی آن، پاسخی دووجهی به جبهه استبداد، و علمای مشروطه خواه و مخالف مشروطه بوده است (رضائی پناه و ایزدی، ۱۳۹۱: ۲۹). از نظر طباطبایی مهم‌ترین ویژگی اندیشه محلاتی، به دلیل دسترسی نداشتن به حکومت مطلوب در زمان او، معیار عدل و قسط و تلاش برای مطابقت آن با نظام سیاسی سلطنت مستقل و مشروطه بوده است؛ از این رو، آن را در قالب نظام سیاسی سلطنتی مشروطه می‌بیند که در آن مردم حاکم بر سرنوشت خویش هستند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۵۷). نگاه اجمالی به این آثار و آثار مشابه بیانگر آن است که عده‌ای از پژوهشگران و عالمان معتقدند، دغدغه محلاتی تأسیس حکومت سیاسی بوده و در کنار آن عده‌ای دیگر بر این باورند که نگرانی اصلی وی تشکیل حکومت دینی بوده است (حسین زاده، ۱۳۸۲: ۳۲۶).

اما از زوایای عمیق‌تر و موشکافانه‌تر، کمتر به واکاوی اندیشه او پرداخته شده است. علاوه بر ریشه‌گیری موضع وی در برابر مشروطه‌خواهی از الهیات و کلام، باید محلاتی را به عنوان متفکری شناخت که دارای اندیشه سیاسی خاص و رهیافت متفاوت در مقایسه با سایر علمای درگیر با مشروطیت، حتی علامه نائینی، است. نوآوری مقاله در این است که نشان می‌دهد محلاتی با رویکرد تلفیقی خود نسبت به سیاست و دین، درصدد ترسیم نوعی حیات سیاسی، دینی و فرهنگی متفاوتی است که منجر به اعتلا و توسعه کشور و مذهب، در قالب تلازم نظری دوری از استبداد و استعمار، می‌شود.

درواقع آنچه در پژوهش‌های مختلف درباره محلاتی کمتر مشاهده می‌شود، پاسخ محلاتی به مسئله استعمار، زوایا و مفاهیمی که او از آن طریق این مسئله را می‌گشاید و به سیاست مملکت پیوند می‌دهد، به‌عنوان راهبرد مناسب برای تفوق بر سیاست داخلی کشور، است. نکته ظریف اینجا است که به باور محلاتی تا هنگامی که استعمار سیاسی، فکری و فرهنگی استمرار یابد، حتی اگر نظام سیاسی مشروطه منفعت‌محور بر مبنای حقوق مردمی هم حاکم باشد، باز ایده‌آل او تحقق نخواهد یافت. بنابراین در نظر گرفتن رابطه استبداد استعمار، چونان رابطه عام و خاصی است که اگر این خاص حل و فصل نشود، عام نیز ناقص است. در حقیقت واژگانی در اندیشه محلاتی وجود دارد که به گونه‌ای مفصل‌بندی شده‌اند که استعمار را تشریح می‌کنند و از آن طریق محلاتی به جامعه ایده‌آل خود نزدیک می‌شود. در حقیقت محلاتی با نگاه عقلانی و عمل‌گرایانه به مشروطیت، راه میانه یا سوم را انتخاب می‌کند: نه مخالفت بدون منطق و استدلال با مشروطه و نه همراهی و همگامی افراطی با فرهنگ غربی و تقلید از آن، بلکه شناخت درست استبداد و استعمار و درک پیوند و تعامل اجتناب‌ناپذیر آن دو با یکدیگر. مقاله حاضر با تشریح این امر، با کمک گرفتن از الگوی منطق درونی اسپریگنز از یک سو و روش‌شناسی خاص هرمنوتیک اسکینر از سوی دیگر، در مورد اندیشه سیاسی محلاتی رویکرد و ابعاد جدیدی در برابر مخاطب می‌گشاید که تاکنون به آن پرداخته نشده یا کمتر توجه شده است.

### ۳. محلاتی و افکار و آثار او در یک نگاه کلی

شیخ محمد اسماعیل محلاتی (۱۳۴۳-۱۲۶۹ ه.ق) از فقهای نجف و از نزدیکان و همفکران آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی بود که در بحبوحه رخداد مشروطیت نظریات خود را درباره آن عرضه کرد. از مهم‌ترین آثار وی می‌توان به رساله «اللثالی المربوطه فی وجوب المشروطه» و رساله‌هایی با عناوین «مراد از سلطنت مشروطه» یا به تعبیر خراسانی و مازندرانی «درکشف حقیقت مشروطه»، و «ارشاد العباد الی عمارة البلاد» اشاره کرد. محلاتی از جمله کسانی است که مانند عالمان و پیشتازان، مشروطه را خارج از مدار نمی‌دید (مزینانی، ۱۳۸۹) و معتقد بود مشروطه به‌عنوان پلی برای حفظ سعادت دین و دنیای افراد انسانی مطرح می‌شود.



نقطه برجسته اندیشه محلاتی این است که وی با دو بعد «عقلانی» یا «کلامی» و در مرحله بعد «الهیاتی»، قلم‌فرسایی کرده و این نکته‌ای است که او را از کسانی همچون نائینی متمایز می‌کند، زیرا نائینی از الهیات به مشروطه‌خواهی پل می‌زند، اما محلاتی با صبغه‌ای کلامی به شکل یک نظریه‌پرداز سیاسی درمی‌آید. برجستگی محلاتی در این است که برخلاف نائینی سعی نمی‌کند صرفاً مشروع بودن مشروطه را ثابت کند، بلکه می‌کوشد با خروج از گفتمان دوقطبی مشروطه‌مشروع، مدار گفتمان خود را تغییر دهد (هجری، ۱۳۸۵: ۸۱). بنابراین محلاتی می‌کوشد با به تصویر کشیدن تصویر عقلانی از مشروطه به «قاعده ملازمه» نزدیک شود و بیان کند هر آنچه عقل حکم می‌دهد، شرع نیز آن را می‌پذیرد. بنابراین مراد محلاتی از مشروطه، و به‌ویژه مشروطه سلطنتی، همان‌گونه که خود بیان می‌کند: «همه آن چیزی است که به موجب آن حقوق و منفعت عمومی حفظ می‌شود و آنها را از وجود ظلم و استبداد رهایی می‌بخشد و قوام‌بخش دین و دنیای مسلمانان می‌گردد» (محلاتی، ۱۳۷۷ الف: ۵۱۷). در واقع محلاتی از جمله اندیشمندان سیاسی است که در قالب گفتمان مشروطیت، و فراتر از پیشتانان دیگر مشروطه، به بررسی زمینه فکری آن می‌پردازد و با نگرشی عقلانی به فواید مشروطه برای تحقق نظام سیاسی عادلانه، اخلاق‌مدارانه و دین‌مدارانه، اشاره می‌کند.

اساساً برپایه چهارچوب نظری مقاله، باید اندیشه محلاتی را در بستر و بافت زمانی خاص خودش قرار داد، زیرا به تعبیر اسپریگنز اکثر نظریه‌پردازان آثار خود را زمانی نگاشته‌اند که جداً احساس می‌کردند جامعه‌شان دچار بحران است (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۳۹). نگاه محلاتی به جامعه و عمل‌گرایی وی برای رفع بن‌بست‌های موجود در عمل، نشانگر نگرش عمیق وی به مسائل جامعه و خروج جامعه از بحران‌های حاکم نیز هست (هجری، ۱۳۸۵: ۸۱). بنابراین تلاش او در این زمینه از ماندگارترین تلاش‌ها در فلسفه سیاسی اسلامی است. این تلاش در تاریخ اندیشه سیاسی و به‌ویژه در دوران مشروطه، نشانگر توجه محلاتی به دو بعد هویتی و اصلی شکل‌گرفته در ایران است: یکی هویت دینی و دیگری هویت ملی است. وی در اندیشه خود درصدد زدودن هرگونه افراط‌گرایی در این زمینه‌ها است تا تحقق عملی و هم‌زمان این دو هویت در کنار هم را فراهم کند و از این طریق استبداد

دفع، استعمار برداشته، و حقوق ملت و عدالت و برابری برای ایشان مقدور شود. همان‌گونه که وی می‌گوید: «بر کافئه اهل دین و عموم اخوان مؤمنین، مخفی و مستور نماند که ملخص مفاد مشروطیت و پادشاهی عبارت است از محدود شدن ادارات دولت و ارادت سلطنت به حدود و قیودی که عمل کردن به آنها به حال مملکت اسلامی مفید باشد و باعث قوت و شوکت ملت و دولت شود و از سوی دیگر حفظ مملکت اسلامی کند از شر اشرار دخاله و از تهاجم اجانب و اعادی خارجی، چیزی که اصلاً در منظور کسانی که ادوار مملکت را در دست دارند، نیست» (محلّاتی، ۱۳۷۷ ج: ۴۸۰-۴۷۹). به‌طور کلی محلّاتی اندیشه‌ورزی خود را بر این نکته حیاتی بنا می‌کند که جامعه اسلامی دچار افراط‌گرایی در حمایت و مخالفت از مشروطه شده است و این خود بر مملکت آسیب‌های جبران‌ناپذیری را خواهد زد، زیرا از یک‌سو مخالفت بدون آگاهی از مشروطه زمینه استبداد و فساد حکام را به‌همراه دارد و آن را تداوم می‌بخشد و از سوی دیگر تندروی در تقلید از فرهنگ غربی در برابر فرهنگ اسلامی، زمینه نفوذ استعمار را فراهم می‌کند.

بنابراین شیخ محلّاتی، در این وضعیت به‌دنبال نظام مشروطه‌ای است که نظام اسلامی را از گزند خدشه‌دار شدن به‌دست دشمنان داخلی و به‌ویژه خارجی (استعمار) حفظ و منجر به اعتلا و اعتبار اسلام شود (محلّاتی، ۱۳۷۷ الف: ۴۷۶). درحقیقت محلّاتی وضعیتی را مشاهده می‌کند که منجر به تسلط استبداد و استعمار بر جامعه شده است و از نظر وی برای رسیدن به عمران و آبادانی ملت و دولت باید به‌دنبال نظام سیاسی (مشروطه) بود تا خلاص عمومی از ظلم و تعدیات دولت جائره مستبد و حفظ بیضه اسلام و خلاصی از رقیب کفار را به‌همراه داشته باشد.

۴. بحران‌های حاکم بر جامعه ایرانی عصر مشروطه و دیدگاه محلّاتی درباره آنها  
 به‌طور کلی از دو بحران اصلی در زمانه زیست محلّاتی می‌توان سخن گفت. نخست بحران استبداد و دوم بحران استعمار که از یک‌سو ناشی از حضور بیگانگان غربی و سوءاستفاده ایشان از امکانات دولتی و از سوی دیگر تقلید کورکورانه حکام داخلی از دستاوردهای ناکارآمد غربی است. آنچه ویژگی مشترک این دو بحران را تشکیل می‌دهد، وجود عنصر بیرونی در شکل گرفتن این بحران‌ها است. این عنصر بیرونی

همانا مدرنیته و دستاوردهای آن است که از غرب به سوی جوامع شرقی منتقل شد و در درون این جوامع این بحران‌ها را ایجاد کرد، به‌ویژه آنکه مشروطه نیز بر مؤلفه‌هایی استوار بود که هم نظم داخلی کشور را مختل می‌کرد و هم زمینه نفوذ دیگری را در مسائل و سیاست کشور فراهم می‌ساخت. دو نمونه از این مفاهیم که در پیوند با استبداد و استعمار قرار می‌گیرند، یکی مفهوم «عدالت» و دیگری مفهوم «صنعت» است. از یک سو عدالت تعریف‌شده در مشروطه، برابری حقوق تک‌تک افراد جامعه را به‌همراه داشته و از سوی دیگر، مهم‌ترین ویژگی جوامع شرقی در آن زمان، یعنی استبداد را نشانه می‌رفته است. از سوی دیگر آنچه از طریق مشروطه به ایران گام می‌نهد، بحث از صنایع‌های غربی و نحوه بهره‌گیری از آنها است که عده‌ای آن را کاملاً مغایر شرع دانسته و ممنوعیت استفاده از آن را گوشزد می‌کردند و عده‌ای دیگر مستحیل در برخورداری تمام و کمال از صنعت غربی می‌شوند. این خود بحران و زمینه‌ساز نفوذ استعمار بود، زیرا فهم روشنفکران مشروطه از تمدن نوین غرب یک فهم سطحی و بدون تکیه بر تأملات فلسفی و بیشتر ناشی از تفکرات مدرنیزاسیونی بود (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۳۶). بنابراین می‌توان بحران‌های عصر مشروطه و به‌ویژه زمانه محلاتی را به دو دسته «بحران استبداد» و «بحران استعمار» تقسیم کرد و این دو، اساس شکل‌گیری گزاره‌های سیاسی در اندیشه محلاتی است. به قول اسکینر، اندیشمند از مؤلفه‌ها و «واژگان زبانی» برای بیان اندیشه خود سود می‌جوید. این سخن وی، در قالب این دو کلیت واژگانی استبدادی و استثماری می‌گنجد. در واقع یکی از قاعده‌های هرمنوتیک اسکینری، دانستن انگیزه‌ها و نیت مؤلف است. نیت مؤلف باید نیتی متعارف بوده و موضوعی معین را بیان کند (اسکینر، ۱۹۸۸: ۶۳). نیت محلاتی در بیان فلسفه خود بی‌تردید تشریح مشروطه و دستاوردهای آن برای مملکت اسلامی بوده است که این کار را از طریق واژگان عرفی چون عدالت، صنعت، رفع استبداد و استعمار، استقلال و برابری و... تشریح کرده و بسط داده است. این بحران‌ها در اندیشه محلاتی هویدا است و با واکاوی متون وی می‌توان به آن دست یافت. استعمار یک سوی کلی گفتمان محلاتی است که باید با دقت بیشتری در آن تأمل داشت. اساساً استبداد و استعمار در اندیشه محلاتی رابطه تعاملی با یکدیگر دارند. از یک سو استبداد داخلی می‌تواند زمینه‌ساز

استعمار شود. از سوی دیگر استعمار نیز می‌تواند استبداد داخلی را تقویت کند. لذا برای دستیابی به این وضعیت، این بحران‌ها و مؤلفه‌های زبانی آن در اندیشه محلاتی بررسی می‌شوند تا به چگونگی شکل‌گیری استعمار در اندیشه وی برسیم.

#### ۱-۴. بحران استبداد در اندیشه محلاتی

استبداد در اندیشه محلاتی جایگاهی محوری دارد، زیرا منجر به رواج هرج و مرج در جامعه شده است. مسئولان کشور و در رأس ایشان پادشاه که وضعیت سامان بخشیدن به امور ملت و مملکتی را دارند، نه تنها از این وظیفه شانه خالی کرده‌اند بلکه به چپاول اموال رعیت پرداخته و با دخالت دادن شهوات نفسانی و مقاصد شخصی، دیگر فرصت و مجالی برای رسیدگی به امور ندارند. در واقع این استبداد موجب ترویج ضعف و انکسار در سرتاسر میهن ایران شده است (محلاتی، ۱۳۷۶: ۲۹۷). محلاتی در ملخصی بر مفاد مشروطیت سلطنت و پادشاهی بیان می‌کند: «سلطنت استبدادیه عبارت است از خودسری امارات و رهایی ارادت پادشاه در تمام امور ملکیه، به هرچه شهوت و یا غضب او اقتضاء کند، چه صلاح مسلمین در او باشد یا نباشد و چه اینکه عقلای مملکت و سیاسیون ملت تصدیقی و تصویری از او داشته باشند یا خیر» (محلاتی، ۱۳۷۷ ج: ۴۷۹). محلاتی از این وضعیت حکایت می‌کند و به دنبال این بیان، بحران ناشی از استبداد را ترسیم کرده، وضعیت بحرانی حاکم بر مملکت را توصیف می‌کند و می‌گوید: «بر هیچ عاقل باخبرت پوشیده و پنهان نیست که تنظیم مملکت اسلامیة و سیاست ملکیه ما، در این ادوار اخیر به دست کسانی افتاده (مستبدین)، که نوع غالب آنها به جز خودخواهی و شهوترانی مقصودی ندارند و چیزی که اصلاً منظور و ملحوظ آنها نیست، حفظ مملکت اسلامیة است، از شر اشرار داخله و از تهاجم اجانب و اعدای خارجه. به این سبب شیرازة مملکت اسلامیة از همه جهت در هم ریخته و بالکلیه از هم گسیخته و اگر به این وطیره بماند، عن قریب است که از دولت اسلامی و لوای اسلام اثری نماند. به این ترتیب رفع این مفسده بزرگ بر همگان واجب است» (محلاتی، ۱۳۷۷ ج: ۴۸۰).

بنابراین در سخنان محلاتی بحران استبداد به وضوح مطرح شده است. به نظر او، این بحران که بر جامعه اسلامی حاکم شده، ناشی از پدیده استبداد و شهوترانی حکام

و بی‌توجهی به حقوق مردمی است و بنابراین نزدیک است که شیرازهٔ مملکت را از هم فروپاشد. آری این بحران استبداد است که ذهن محلاتی را به خود مشغول کرده است و او به حرکت در مسیر ارائه راه‌حل برای دفع فساد، رهنمون می‌سازد و همان‌گونه که خود مطرح می‌کند، اگر این مفسده برداشته شود، دیگر شر اجانب نیز نمی‌تواند مملکت و دین و مذهب مردم را به تباهی بکشاند. به باور او، استبداد و استعمار در ارتباط با هم قرار می‌گیرند: «مشروطه آن است که تحدید استیلاي جور به حدودی خاصه را همراه دارد که موجب خلاص نوع مسلمین از هرج و مرج و باعث انتظام مملکت اسلامی است از تقلیل ظلم و هم در این زمان، موجب حفظ بیضهٔ اسلام خواهد بود از تهاجم کفار و سعی در نابودی آن [مشروطه]، سعی در تقویت کفار و تهاجم ایشان و نابودی بنیان علم اسلام است» (محلاتی، ۱۳۸۶: ۸۳). بنابراین در اندیشه محلاتی آنچه مهم است، این است که حفظ و تقویت قوای مملکت براساس مشروطه می‌تواند از هرگونه اقدامات و دخالت‌های خارجی که سعی بر تحمیل فرهنگ خویش بر ما دارند جلوگیری کند و هرگونه اقدام سلبی علیه مشروطه مسلماً استعمار و استثمار را نیز در پی خواهد داشت.

#### ۲-۴. بحران استعمار

استعمار در اندیشه سیاسی محلاتی تابعی از اقدامات درونی جامعه است. به همان صورت که اگر قانون، عدالت و حقوق همگانی در سایه قوت نهادهای دولتی در جامعه حکمفرما شود، ملت و مملکت از گزند فعالیت‌های خارجیان در امان خواهند بود، استعمار نیز در اندیشه وی در قالبی غیر از این وضعیت رخ خواهد داد. در واقع بحران استعمار در زمانهٔ محلاتی، ارتباطی تعاملی با فعالیت‌های حکومت دارد. در واقع وی با مشاهده اقدامات مسئولان کشوری، به تشریح وضعیت دخالت و نفوذ بیگانگان در جامعه ایران عصر مشروطه می‌پردازد. با بررسی متونی که محلاتی از طریق آنها به اندیشه‌ورزی گام نهاده است، می‌توان استعمار را نیز در فلسفه سیاسی وی واکاوی کرد:

• مفهوم استعمار و اشاعه شئون بیگانه: محلاتی در «رساله اللئالی» به طرح این موضوع می‌پردازد و می‌گوید: «فرنگی‌ها، چه طبیعی و چه مسیحی، در صدد اشاعهٔ تمامی شئون خود از خطوط و البسه و اشربه و اغذیه و سایر امور عادیه آنها در

کمال سعی و اهتمام بوده و می‌باشند. چنانچه بر کثیری از مردم مخفی و پوشیده نیست» (محلّاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۱۴). لذا از نظر محلّاتی استعمار وجود دارد و وی در فلسفه سیاسی خود به دنبال ارائه راه‌حل و پاسخ‌گویی در مقابل آن است.

• مفهوم صنعت: یکی از مفاهیم اساسی که در اندیشه محلّاتی نوع رابطه فرهنگ اسلامی-ایرانی با فرهنگ‌های غربی را مشخص می‌کند، مفهوم صنعت است. در واقع بهره‌برداری از صنعت و فناوری جدید که دستاوردی غربی و ناشی از همکاری با کشورهای خارجی است، از مسائل چالش‌برانگیز عصر مشروطه است که میان مخالفان و موافقان مشروطه چالش و دغدغه ایجاد کرده است. این مفهوم در اندیشه محلّاتی هنگامی با بهره‌کشی و استعمار ارتباط می‌یابد که منجر به عدم توسعه و وابستگی کشور به عناصر خارجی شود و فرهنگ اسلامی را منفعل و تضعیف کند. لذا او از بهره‌برداری مثبت صحبت می‌کند که از یک سو قوام‌بخش فرهنگ دینی است و از سوی دیگر توسعه و عمران و آبادانی کشور را در پی دارد. او این پرسش را مطرح می‌کند که «تکلیف ما مسلمان‌ها در مورد بعضی از صنایع ملل فرنگی که به حسب اقتضای وقت برای ما از لوازم است، چه چیز است؟» در نهایت این پاسخ را می‌دهد که: «باید از خواب غفلت بیدار شویم و در کمال تیقّض و هوش درصدد تحصیل آزادی و سرشاری مملکت خود برآییم، بدون اینکه مذهب خود را از دست دهیم و درست بفهمیم که صنعت یادگرفتن، ربطی به مذهب ندارد و می‌توان مذهب خود را نیز حفظ کرد و از سوی دیگر به مجرد اینکه اختراعی از کافری شد، باعث نشود که اهل اسلام با وجود احتیاج به آن چشم از آن بپوشد و الا کثیری از صنایع که فعلاً در بلاد اسلام شیوع دارد، مبدأش از کفار بوده است. لذا به حسب اقتضای این دوره به جهت حفظ کردن عزت و ثروت مملکت از نفوذ کفار، بهره‌برداری از آنها از لوازم است و باید کمال جد و جهد را در تعلیم آنها بنماییم و از تکالیف واجبه خود بدانیم، چراکه حفظ مسلمین از نفوذ کفار و تسلط بر آنها (استعمار و استثمار) موقوف به آن است» (محلّاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۱۵-۵۱۴). بنابراین مشاهده می‌شود نحوه برخورداری مثبت از صنعت و فناوری نه تنها مذهب و فرهنگ دینی ما را تضعیف نمی‌کند، بلکه در صورت به‌کارگیری هوشمندانه مسئولان داخلی، اقتدار و عزت اسلام و توسعه و آبادانی کشور را نیز در پی دارد.

• رجال فرنگی مآب: محلاتی معتقد است: «استعمار و نفوذ فرهنگ غربی در محیط مسلمانان از طریق تعلیم صنعت، نه تنها به ایشان کمکی نکرده است، بلکه تنها مسلمانی را از ایشان گرفته و محبت فرنگی مآبی را در دل آنها رسوخ داده و ایشان را به حال خود رها می‌کرده‌اند». از نظر او این طریق بیگانگان را با استبداد درون کشور پیوند می‌دهد و می‌گوید: «اگر اندکی ملاحظه کنید، این هم از شامت دوره استبداد است، چراکه رشته امور به دست رجال خودخواه استبدادیه بوده که نوع آنها الاقلیل به محبت فرنگی و فرنگی مآبی افتخار می‌کردند و پیوسته در پی ترویج و نشر آثار و شئون آنها بوده‌اند و اگر هم یک ملای بیچاره در جایی حرفی می‌زد که خلاف غرض آنها یا فرنگی بود، هزار گربه‌بازی درمی‌آوردند تا او را از کار می‌انداختند» (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۱۵).

• ترجمه: ترجمه مکاتب و آثار غربی از جمله عواملی است که زمینه‌ساز نفوذ و اشاعه فرهنگ غربی در جامعه اسلامی شده است. اکثر این آثار از نظر محلاتی در بستر خاص غربی تولید شده‌اند و مقتضای ایشان بوده است. لیکن ما باید آن دسته از آثاری را که در جامعه خودمان کاربرد دارند از نظر کاربردش در بستر اسلامی خود ترجمه کنیم و آن دسته از موارد این تعلیمات که رنگ‌وبوی استثماری و نفوذ را دارند از دامان ترجمه‌ها بزدایم. اگر این‌گونه باشد هم می‌توان از دستاوردهای این تعلیم که به‌منظور عمران کشور است، بهره برد و هم می‌توان حفظ بیضه اسلام در برابر دخالت بیگانگان کرد. از نظر محلاتی اهل علم و دیانت نباید به‌عنوان جارچی با مستبدان داخلی همراه شده و فریاد وا اسلاما بلند کنند که مشروطه حرام است چون که مکاتیب خراب است (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۱۶). بنابراین محلاتی یکی از عوامل نفوذ غربیان را در مخالفت استبداد داخلی با هرگونه علم‌ورزی آگاهانه در مقام تذهیب اموری که به صلاح مملکت است، می‌داند.

• شباهت فرهنگی و دخالت فرنگیان: یکی از واژه‌هایی که محلاتی از طریق آنها وضعیت استثماری و نفوذ فرهنگ غربی را ترسیم می‌کند، شباهت فرهنگی است. شباهت فرهنگی به این معنا که کشورهای غربی از طریق اشاعه فرهنگ خود در سرزمین‌های اسلامی، سعی در همسان‌سازی این مناطق با فرهنگ خود را دارند. در این باره محلاتی خود می‌گوید که سوق اسلام به سوق کفر تبدیل شود. او این



وضعیت، یعنی تسلط خارجیان بر مملکت اسلامی را این‌گونه توصیف می‌کند: «بازار خرید و فروش مسکرات نه یک، نه صدهزار علی‌روش‌الاشهاد رواج گیرد، گوشت‌های خوک به فنارهای قصابی زده شود، صدای ناقوس، جای اذان را بگیرد، اوامر و نواهی نوعیه اسلامی در تحت ید کفر و کشیش‌های نصاری که اعدای عدو اسلامند مقهور شوند، قواعد سیاسیه اسلامی و موازین قضاوت شرعیه متروک شود و غیره و غیره. و ملخص کلام اینکه مقهوریت دولت اسلام که نتیجه آن بالاخره مقهوریت دین اسلام و اضمحلال اوست، بالمره و تدریجاً چنان در بلاد اسلامی که تحت استیلای کفر واقع شده است، مشاهده می‌شود» (محلّاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۳۲).

بنابراین محلّاتی بحرانی را در قالب استعمار و استثمار گوشزد می‌کند که در حال فراگیر شدن است. او با آوردن نمونه موردی از این وضعیت‌ها گلایه می‌کند و آحاد ملت، اعم از مردم و مسئولان را از این خطر آگاه می‌سازد. او به‌عنوان مثال، از بلاد اندلس حکایت می‌کند که زمانی مأوای اسلام بوده و از ممالک عظیم اسلامی محسوب می‌شده و الحال در تصرف دولت اسپانیا است و اثری از اسلام در آن دیده نمی‌شود و گویا هرگز دین اسلام در آنجا نرفته است. اینجا است که ویژگی اصلی اندیشه محلّاتی در برخورد با مسئله استعمار نیز دیده می‌شود. این رویکرد همانا پیدایش استعمار در امتداد فعالیت‌های درونی جامعه است.

محلّاتی در ادامه بحث خود در مورد سرزمین اندلس و نحوه به‌اضمحلال رفتن آن و تسلط بیگانگان بر آن می‌گوید: «در زمان تسلط مسلمین بر اندلس، صنایع و حرف در آنجا ترقی کرد و علم و آموزش شکفته و خندان شد، در حالتی که مابقی اروپا به جهالت و نادانی خود باقی بودند. اما رفته‌رفته سلاطین آنجا به‌واسطه جهالت و شهوت‌پرستی از شوکت و دولت خود کاستند و وزرای آنها به جلب منفعت و ستمکاری مشغول شدند، تا اینکه سلسله آنها از این رفتار و کردار به‌کلی منقرض شد و این زمینه‌ساز تسلط کفار و تضعیف سرزمین اسلامی شد» (محلّاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۳۳).

محلّاتی این عقب‌نشینی و ضعف استبداد را عاملی برای تسلط بیگانگان معرفی و بیان می‌کند که: «اگرچه مسلمانان با انعقاد قرارداد صلح با کفار به وط و شر توافقی نیم‌بند برای داشتن آداب و رسوم خاص خود و حیات اخلاقی و اجتماعی و سیاسی مستقل خود دست یافتند، اما این امر باعث شد که رفته‌رفته آن



شروط به باد فنا رفته و تا آنجا کار (تسلط کفار) به پیش رفت که مردم را به اختیار نمودن دین نصاری اجبار کردند و اکثر مسلمانان را بیرون رانده و آنها را که به ظاهر نصاری و در باطن مسلم یافتند، شکنجه کرده و به قتل رسانیدند و آنچنان شد که برخی ممالک اسلامی با آن ممالک که اصلاً اسلام در آنجا نرفته است، یکسان شدند» (محلّاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۳۵).

از سوی دیگر محلّاتی با ترسیم کردن بازارهای کشورهای اسلامی همچون تونس، نفوذ غربی‌ها را در این جوامع نشان داده و آنچه را به‌عنوان ضعف این جوامع مشخص می‌کند، رسوخ شباهت‌های فرهنگی بیگانگان به بازارهای اسلامی است. زیرا محلّاتی به نقل از کتاب «منجم العمران» می‌گوید که تجارت در بلاد تونس اگرچه رایج و مفید است لیکن به حال اهالی آنجا ثمری ندارد، زیرا زمام امر آن در دست اجانب است (محلّاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۳۶).

• استبداد، عامل استعمار: محلّاتی در نهایت در اواخر رساله اللّثالی از طریق استبداد به تشریح مفهوم و بحران استعمار می‌پردازد و می‌گوید: «بالجمله هرکس که ادنی خبرت و بصیرت به‌حال نوع فرنگیان و سویی سلوک آنها با مسلمین داشته باشد به‌خوبی می‌داند که از زمان بروز و ظهور ضعف و سستی در دول اسلامی (که ناشی از استبداد امرا و سلاطین استبدادیه و بروز متعالمان دین به دنیا فروش و سکوت و صموت علمای ربانی و غفلت و بی‌علمی ملل اسلامی بوده) و قوی شدن دول نصاری که خرده‌خرده ممالک مسلمین را چه در اروپا و چه در آسیا و چه در آفریقا گاهی به قهر و غلبه و گاهی به اسم حمایت و اصلاح و گاهی به اسم نفوذ تجارت و استقراض و غیره در تحت استیلای خود درآورده‌اند و هیچ مقصدی جز بردن دین و دنیای مسلمین نداشته‌اند و به اسم قانون و تمدن، دین و دنیای ایشان را می‌ربایند» (محلّاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۳۸-۵۳۷).

بنابراین همان‌گونه که بیان شد، در اندیشه محلّاتی بحران استعمار وجود دارد و سایه خود را بر جوامع اسلامی گسترانیده و نزدیک است که در ایران نیز این حالت اتفاق بیافتد. استعمار که در این بخش بیان آن رفت در اندیشه محلّاتی از چند ویژگی برخوردار است:

الف - استعمار وجود دارد و رفتار فرهنگ‌ها و نظام‌های سیاسی مختلف حاکی

از این است که نمی‌خواهند، فرهنگ متفاوت اسلامی-ایرانی ما را برتابند، لذا از طریق اشاعه فرهنگ خود سعی در همسان‌سازی ما با اهداف خود دارند؛

ب - استعمار در مرحله نخست، وضعیتی است که از طریق افراد جامعه، اعم از خودکامگی حکام و انفعال مردم، ایجاد می‌شود.

ج - یادگیری صنعت، ربط و دخلی به استعمار ندارد، بلکه صنعت‌زدگی و وابستگی تمام و کمال در محصولات و حتی الگوبرداری صرف فرهنگی، خطرناک است. لذا مسئولان و امنای ملت باید بدانند که یاد گرفتن صنعت به منظور حفظ منافع اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانه از مهم‌ترین واجبات است.

د - نهضت ترجمه، استعمار را ترویج می‌کند، بنابراین اگر این ترجمه‌ها متناسب با فرهنگ بومی انجام شود، هم سنت را حفظ خواهد کرد و هم استعمار را کاهش خواهد داد.

ه - فرنگیان سعی دارند از طریق ترویج فرهنگ عام خود که مناسبتی با فرهنگ‌های جهان‌سومی ندارد، یک‌سره آنها را شبیه ملل خود گردانند که از نظر محلاتی این استعمار جوامع، ایران را نیز تهدید می‌کند.

و - در نهایت نظام استبدادی از یک‌سو با زدودن حقوق مردمی و ظلم و تعدی به ایشان و از سوی دیگر با باز کردن دروازه‌های مملکت به سوی فرنگیان، خود عامل استعمار است.

##### ۵. پاسخ محلاتی به مسئله استعمار

پاسخ شیخ اسماعیل محلاتی به مسئله استعمار دو گونه است: یکی در قالب پذیرش نظام مشروطه سلطنتی منطبق با فرهنگ و سنت بومی، که از طریق رفع ظلم و دفع استبداد، استعمار را نیز می‌توان کاهش داد. پاسخ دوم در اندیشه محلاتی به چگونگی برخورد با غرب و دستاوردهای آن برمی‌گردد.

##### ۵-۱. پاسخ نخست: زدودن استبداد و رفع استعمار

محلاتی در آغاز رساله «شریفه ارشاد العباد الی عمارة البلاد»، می‌نویسد: «و بعد از آنکه جهات ضعف و انکسار از هر طرف و هر جانب (که استعمار نیز یکی از این خطرات است) رو به مملکت ایران رهسپار شد و آثار و علامات آن بر هر کوری،

که اندک شعوری در این امور داشت، ظاهر و هویدا گردید و امنای دولت که حفظ مملکت به عهده آنها بود به جز چپاول اموال رعیت و صرف نمودن آن در شهوات نفسیه و مقاصد شخصیه دیگر برای آنها مجالی باقی نماند و این خطر در میان عقلای مملکت احساس شد که اگر وضع به این وطیره بماند، سرنوشت ایران نیز به مانند سایر کشورهای اسلامی چون الجزایر در چنگال اجانب گرفتار خواهد آمد» (محلّاتی، ۱۳۷۶: ۲۹۷). این سخن به خوبی نشان از این امر دارد که خودپرستی و ظلم و تعدی حاکمان جور چه نقشی در دخالت بیگانگان در کشور خواهد داشت. بنابراین نظام سیاسی استبدادی از این منظر خود عامل بیگانگی و در نهایت استعمار می شود. این وضعیت استبدادی در اندیشه محلّاتی چند ویژگی دارد: چپاول کردن حقوق مردم و عدم مداخله آنها در امر حکومت، نبود آزادی بیان و جراید که ظلم حکام را روزافزون کرده است، نبود برابری اجتماعی، ضعف مذهب و علمای دین و برادران دینی مردم که آنها را از حقوق خود آگاه سازند، حاکم شدن حب و بغض شخصی، تفسیر خودخواهانه از مفهوم حریت و نبود آزادی حقیقی و مطلوب برای مردم و... (محلّاتی، ۱۳۷۶: ۲۹۹). اما از نظر محلّاتی استبداد حکام، ایران را به روز سیاه نشانیده است و این خود ناشی از دو عامل است: یکی، فقر و فلاکت ملت و دوم ضعف و ناتوانی دولت. بنابراین پاسخ به این پرسش که چه چیزی منجر به تبدیل شدن این فقر به غنا و قوت می شود، در اندیشه محلّاتی همانا رفع استبداد و مقابله با استعمار نیز محسوب می شود.

در بیان مسئله نخست و پاسخ به زدودن ضعف ملت، اقدامات حاکمان مستبد مورد نقد قرار می گیرد، زیرا آنها موجب شده اند که مردم به این روز بیافتند. او در جمله معروف خود می گوید: «تمام عقب ماندگی و ضعف و ذلت مملکت، استیلائی سلطنت خودخواه و شهوت ران خودپرست است بر تمامی حقوق ملی» (محلّاتی، ۱۳۷۶: ۲۹۷). پس چه باید کرد؟ پاسخ محلّاتی چنین است:

الف - «اعمال حرف و صناعی است که اهل هر صنعت و حرفه عمل خود را وسیله جلب اموال قرار خواهد داد؛

ب- اشاعه فلاحت و استخراج حبوب و نباتات ارضیه به تکمیل علم و عمل

فلاحت؛

ج - تکمیل معرفت معادن و کیفیت استخراج آنها، یعنی به صورت علمی مناطق را بررسی کردن و تشخیص منابع معدنی را دادن و موازین صحیح استخراج کردن؛ د- کشف آثار عتیقه که ارزش مالی آن برابر با خزانه سلطنتی است.

اما از نظر محلاتی «پس از غفلت و سوءتدبیر کسانی که زمام امور را در دست داشتند (استبداد امنای ملت)، صنایع نابود و صاحبان مشاغل مستأصل شدند و رفته رفته خودپرستی حکام منجر به این امر شد که همه منابعی که می توانست زینت بخش خانه های مردم ایران شود، رهسپار اروپا شد و خانه فرنگیان را منزلگاه خود کرد و دست ما خالی و جیب آنها پر شد» (محلاتی، ۱۳۷۶: ۳۰۲-۳۰۰). بنابراین مشاهده می شود رویکرد محلاتی به بحران استبداد حاکم بر جامعه آن است که استبداد، آغازگر فعالیت های اجانب است که به تدریج نفوذ آنها را در مملکت نیز به همراه دارد؛ از این رو، مقابله با استعمار، ضرورتی اجتناب ناپذیر است که تنها از طریق زدودن استبداد، تخصص گرایی و بازگشت کسبه و مشاغل و بهره برداری اصولی از امکانات داخلی برای بهره وری ملی امکان پذیر است.

۲-۵. پاسخ دوم: الگوبرداری صحیح از فرهنگ های دیگر، راه حل مقابله با استعمار محلاتی، در عین حال که خطر استبداد و هجوم استعمار را گوشزد و توصیه می کند که جوانب حضور اجانب در کشور در نظر گرفته و دفع شود، باین وجود، یک سره فرهنگ غربی و به طور کلی، دیگری را طرد نمی کند و راه نجات و مصلحت دولت و مملکت اسلامی را در به روز بودن و یادگیری از صنایع و دستاوردهای مثبت غرب معرفی می کند. او معتقد است: «اگر امروزه ما تمدن حقیقی اسلامی را که بسط عدل و داد و رفع جور است، بر طبق مذهب اسلام، در ممالک اسلامی جاری نکنیم، سیل عظیمی از طرف مغرب زمین به نام تمدن بشری، برخاسته و تمام ممالک اسلامی را محو و نابود خواهند نمود» (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۰۲).

از این نظر این پرسش مطرح می شود که چگونه محلاتی از یک سو از مذهب و حکومت اسلامی سخن می گوید و از سوی دیگر از مشروطه و صنایع غربی حمایت می کند؟ در پاسخ می توان گفت، حکومت مورد نظر محلاتی نه غرب گرایی افراطی است و نه نگاه بی خردانه نسبت به ناسازگاری اسلام با مشروطه، بلکه راه

وسط است. به این معنا که اگر نظام مشروطه مورد نظر محلاتی و دیگر علمای مشروطه خالی از تعصب کورکورانه و پیروی بی قید و شرط باشد، پس از رشد و باروری، به حکومتی ایرانی-اسلامی تبدیل می‌شود که همواره آزادی عموم از بردگی استبداد و استعمار، استقلال نظام سیاسی و شکوفایی دینی و ملی را در پی خواهد داشت. محلاتی این امر را در بحث از حریت و نظام مشروطه به خوبی نشان می‌دهد و می‌گوید: «اگر مملکتی سلطنت آن مشروطه شد، معنایش نه آن است که اهل آن مملکت، دست از دین خود کشیده باشند و قیود مذهبی خود را از دست دهند و مراد از آن نه خودسری و رها بودن عموم خلق است در هر چه بخواهند بکنند. بلکه آزادی و خلاصی نوع مردم از هرگونه بی حساب‌گویی و زورگویی که هیچ شخص یا قوتی ولو که پادشاه باشد نتواند به سبب قوت خود بر هیچ ضعیفی تحکمی کند. لذا همه مردم در ممالک حریت از هرگونه تحکم آزادند، مگر اینکه مبتنی بر قانون اساسی باشد. مملکت ایران مطابق مذهب خود بایست در قانون اساسی ملی، جمیع موازین اسلامی را که هیچ نکته‌ای در آن فروگذار نشده و عزت دین و عامه مسلمین در آن حفظ است، در عهده شناسد» (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۳۱).

بنابراین محلاتی از مشروطه‌ای سخن می‌گوید که یک‌سره مضمحل در فرهنگ غربی نیست و درعین بهره‌گیری از برخی موارد لازم از فرهنگ غربی، فرهنگ و سنت داخلی و مذهبی را حفظ کرده و در نهایت این استقلال است که می‌تواند عمران و آبادی و آزادی را درعین تعامل با فرهنگ‌های دیگر کسب کند. حال باید پرسید که این رویکرد محلاتی به مذهب، سنت و فرهنگ داخلی در کنار الگوبرداری از فرهنگ‌های دیگر از چه طریق می‌تواند پاسخی به استعمار باشد؟

محلاتی این امر را در الگوبرداری صحیح از فرهنگ غرب می‌داند و می‌گوید: «مذهب هر مملکت ممکن است هرچه باشد؛ خداپرستی باشد یا بت‌پرستی، سلطنت آن مملکت هم مشروطه باشد یا مستبد. مشروطه و استبداد صفت سلطنت‌اند و این مطلب داخلی به دین و مذهب ندارند» (محلاتی، ۱۳۷۶: ۹۶). از سوی دیگر با مشاهده بحران استعمار و نفوذ و حمله غربی‌ها در زمینه‌های صنعتی و... و سستی امن و مسئولان مملکت می‌گوید: «وقت آن نیست که از خواب غفلت بیدار شویم و اموال خود را مصرف در آبادی مملکت، قوت مذهبی و ملت خودمان بکنیم؟» (محلاتی، ۱۳۷۶:

۳۰۳). محلاتی صنعت و تجارت را صرفاً پدیده مذمومی نمی‌بیند، می‌گوید صنعت‌یادگرفتن ربطی به مذهب ندارد، می‌توانیم در پی آزادی و آبادانی مملکت برآییم، بدون اینکه مذهبمان را از دست بدهیم (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۱۴). وی بر نوعی استقلال ملی تأکید می‌کند که منجر به توسعه ایران شده و از نابودی مذهب و حقوق ملت، جلوگیری می‌کند. بنابراین محلاتی از مشروطه به‌عنوان نظامی یاد می‌کند که می‌تواند در بستری اسلامی و اخلاقی شکل بگیرد، بدون اینکه ضرری برای حیات مذهبی داشته باشد. درحقیقت او از زیستن اخلاقی مبتنی بر حیات اسلامی دفاع می‌کند، زیرا مشروطه می‌تواند ابزاری برای اجرای آن باشد. بنابراین محلاتی به‌نوعی قائل به دفاع از مشروطه، در جهانی چندفرهنگی است که از یکسو تفاوت‌های ما مانند فرهنگ و مذهب خودی را حفظ می‌کند و از سوی دیگر از طریق بهره‌برداری مناسب از امکانات غربی که شامل صنعت، رسایل و جراید بوده، و ارمغان آن (مشروطه) برابری و حقوق عمومی است، می‌توان در فضای رقابت فرهنگ‌های دیگر به حیات مستقل و آزادانه خود ادامه داد. درنهایت او در پاسخ به پرسشی در مورد جراید، مطبوعات و مجلات سیاسی در کشور که دستاوردی غربی است و متضاد با فرهنگ اسلامی، می‌گوید: «در قانون اساسی مذکور است که شرف مردم می‌بایست محفوظ باشد و کسی را در این باب بر کسی حق تعدی و تجاوز نیست. چنانچه در شریعت مطهره مقرر شده و عقل همه عقلای عالم بر آن متفق‌اند. در باب چهار و آشکار کردن که عده‌ای در شریعت آن را با غیبت کردن و غیرحق نمودن و استهزاء پیوند می‌دهند، باید گفت که در مواردی در شریعت نیز غیبت کردن وارد شده است. بنا بر شرایطی، هرگاه کسی به دیگری ظلم کند، جایز است برای مظلوم که تعدیات آن ظالم را اظهار کند. بنابراین چهار یا آشکار کردن و اعلان آن در حالت آزادی قلم و مطبوعات، به اندازه‌ای که موجب ترک آن عمل شود، جایز، بلکه بسا هست واجب و از مصادیق واجبۀ رفع منکر باشد» (محلاتی، ۱۳۷۷: ۵۴۷).

این امر نشان‌دهنده آن است که تمامی مصادیق فرهنگ غرب بد نیست و ما می‌توانیم با حفظ فرهنگ خود در کنار سایر فرهنگ‌ها از امکانات و پتانسیل ایشان در راستای توسعه و آبادانی کشور خویش بهره ببریم.

## ۶. کاربرد اندیشه محلاتی در عصر سیاست‌های چندفرهنگی

### ۱-۶. جوامع چندفرهنگی

سخن از جوامع چندفرهنگی سخن از دنیایی است که در آن افراد، ملت‌ها و دولت‌ها، به‌طور قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر متفاوتند. مطابق تعبیر چندفرهنگ‌گرایی که تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی را مورد استقبال قرار می‌دهد، هر جامعه یا فرهنگی، واحد مجزایی است که به‌وسیله مرزهایش از دیگر جوامع و فرهنگ‌ها جدا شده و این مرزها، تا حدودی به‌وسیله متمایز کردن جامعه یا فرهنگ مذکور از دیگران، آن را تعریف می‌کنند (فی، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۳). اما چندفرهنگ‌گرایی، مفهوم جدیدی است ناظر بر قرار گرفتن و حضور چند فرهنگ متفاوت در کنار یکدیگر. در واقع در عصر جدیدی که ما در آن قرار گرفته‌ایم، مشهور به عصر جهانی‌شدن و ارتباطات، نه تنها فرهنگ‌های غالب با تسلط بر رسانه‌ها به نقاط دیگر دنیا هجوم می‌برند، بلکه با بهره‌گیری از فرصت در دسترس بودن فناوری ارتباطات همگانی، فرهنگ‌های دیگر نیز مجالی برای خودنمایی و هویت‌دهی به جامعه خود به‌دست آورده‌اند (توانا و داوودی، ۱۳۹۱: ۴۸). از منظر اعلامیه سازمان یونسکو، پدیده جهانی‌شدن در کنار پیشرفت‌های سریع در زمینه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات که شرایط لازم را برای گفتگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها فراهم می‌کند، تهدیدی برای مقوله چندفرهنگی نیز به‌شمار می‌آید (یونسکو، ۱۳۸۴: ۷)؛ زیرا حضور فرهنگ‌ها و تلاقی آنها با یکدیگر، امکان افزایش چالش میان آنها را فراهم خواهد کرد.

توصیف جوامع چندفرهنگی را می‌توان در سخن فرنیوال به‌یاد آورد: «ملغمه‌ای از خلق‌ها است... خلاقیتی که با هم آمیزش دارند، ولی ترکیب نمی‌شوند. در این جامعه هر گروه به دین خود، فرهنگ و زبان خود، و راه و رسم خود پایبند است. اعضای گروه‌ها به‌عنوان افراد با هم روبه‌رو می‌شوند، ولی این کار را فقط در بازار و در دادوستد با هم انجام می‌دهند. جامعه‌ای است متکثر با بخش‌های مختلفی از اجتماعات محلی که در کنار هم زندگی می‌کنند، ولی این زندگی را جدا از هم، در دل همان واحد سیاسی که برای همه یکی است، به انجام می‌رسانند» (فرنیوال، ۱۳۸۳: ۳۰).

اساساً همان‌گونه که در درون مرزهای ملی می‌توان از چندین فرهنگ مختلف



صحبت کرد، در عرصه جهانی نیز می‌توان از رویارویی فرهنگی سخن گفت. در سطح جهانی و با وسعت گرفتن چندجهانی‌شدن جهان، مسلماً ما با یک فرهنگ واحد روبه‌رو نیستیم، بلکه با فرهنگ‌هایی مواجه هستیم که در وهله نخست، هرکدام ملیتی را در خود دارد؛ از این رو آنچه در بحث‌های چندفرهنگی اساسی است، کثرت‌گرایی فرهنگی و ملیت‌گرایی است. این دو موضوع است که در قرن بیست و یکم، دست‌کم به طرزی نابهنجار و خطرناک به هم پیچیده شده‌اند. زیرا همواره با مجاز شمردن برخی استثناها، ملیت‌گرایی در اکثر نقاط جهان قرن بیستم به وضوح اهمیت بیشتری داشته است. در این باره واتسون می‌گوید: «در متقاعد کردن جمعیت‌های داخل مرزهای یک ملت برای بسیج شدن بر ضد جماعت‌های یک کشور دیگر، ملیت‌گرایی نقشی بسزا ایفا کرده است. اما این خود خطر مناقشه و درگیری‌های بعدی را فعال ساخته است، زیرا اگر فرهنگ ملی نتواند تکثرگرایی را ایجاد کند، پلورالیسم فرهنگی ممکن است در اثر سیال بودن فرهنگ، خطری برای جامعه نیز محسوب شود» (واتسون، ۱۳۸۳: ۳۳). این نکته، آن جمله از بیانیه یونسکو را به ذهن متبادر می‌کند که: «جهانی‌شدن و تلاقی فرهنگ‌ها امکان چالش را افزایش می‌دهد و می‌تواند تهدیدی برای مقوله چندفرهنگی باشد».

از اینجا و در شرایط درگیری فرهنگی، ما به پدیده تکثرگرایی فرهنگی می‌رسیم. در پلورالیسم فرهنگی آنچه اهمیت دارد، مفهوم تساهل، مدارا و تسامح است. زیرا لازمه پذیرش تعدد افکار و فرهنگ‌های گوناگون، چشم‌پوشی از نقاط اختلاف و تحمل دیگری است. نمونه‌های تاریخی نشان می‌دهند که برخورد فرهنگ‌ها هم در درون و هم بیرون، فروپاشی نظام‌های سیاسی را دربر داشته است، همان‌گونه که کیملیکا درباره تساهل و رواداری معتقد است، امپراطوری عثمانی توسعه‌یافته‌ترین شکل مدل حقوق گروهی تساهل مذهبی است، اما دلیل ضعف این امپراطوری، برخورد متعصبانه با مخالفان درونی آنها است. وی معتقد است تساهل یا رواداری هنگامی می‌تواند رقم بخورد که این ویژگی به حقوق افراد درون گروه‌های جامعه سرایت داده شود (کیملیکا، ۱۳۸۳: ۱۱۰). در عرصه بیرونی نیز چنین است، به گونه‌ای که اقدامات امپراطوری آلمان با تکیه بر مفهوم خون و نژاد، چنین عاقبتی را دربر داشت و طرد فرهنگی این سبک حکومت، درنهایت به



شکست این نظام انجامید. بنابراین آنچه در سیاست‌های چندفرهنگی، مهم به‌نظر می‌رسد، آن است که دنیایی که در آن افراد و کشورها و فرهنگ‌هایی کاملاً متفاوت با هم در ارتباط هستند، باید مصالحه کنند، زیرا رایج‌ترین روایت، بحث تجلیل از تفاوت است. در این نگرش، تفاوت‌های موجود بین گروه‌های متفاوت مردم برجسته می‌شود و مورد تکریم قرار می‌گیرد (فی، ۱۳۸۳: ۲۷).

در این مسیر برای دستیابی به این هدف، یکی از راه‌هایی که مورد توجه قرار گرفته است، از سوی هواداران چندگانگی فرهنگی ارائه شده است. آنها به راهی میانه اعتقاد دارند که از یک سو ادغام فرهنگی را دربر می‌گیرد و از سوی دیگر، تندروری چندگانگی فرهنگی انتقادی که نمایندگان آن فوکو و دریدا هستند را شامل می‌شود. میانه‌روها راه سومی را مطرح می‌کنند که هم طرفدار کثرت‌گرایی فرهنگی است و هم طرفدار وحدت، که ارزش‌های اخلاقی و سیاسی و اجماع ملت را حفظ می‌کند. لذا به دنبال تحقق شعار «وحدت از کثرت برمی‌خیزد» هستند (شایگان، ۱۳۸۸: ۸۴).

## ۲-۶. پاسخ محلاتی به استعمار و شباهت آن به راه حل میانه در سیاست‌های چندفرهنگی

ابتدا باید بر این نکته تأکید جدی شود که رویکرد محلاتی به مسئله استعمار را به هیچ وجه نمی‌توان با تکثرگرایی فرهنگی یکسان دید، زیرا در زمانه زیست محلاتی، این مسائل هنوز جایگاهی نداشته‌اند. ادعایی که این مقاله درصدد اثبات آن است به این صورت طرح می‌شود که «نمود تفکر سیاسی محلاتی، به‌عنوان یک راه حل، در عصر حاضر در رهیافت‌های چندفرهنگی مشاهده می‌شود». بنابراین آنچه امروزه پیش رو داریم را می‌توان به صورت غیرمستقیم در تلاش اندیشمندان سیاسی گذشته (مشروطه‌خواه اسلامی) نیز مشاهده کرد، زیرا اگر هدف سیاست‌های چندفرهنگی، وحدت در عین توجه به کثرت‌ها است، این امر به خوبی در اندیشه سیاسی محلاتی نیز مشاهده می‌شود. در واقع در اندیشه محلاتی چند نکته اساسی می‌توان دید که ضرورت این راه حل را دو چندان می‌کند:

۱. حاکمان جامعه باید با توجه به پتانسیل و ظرفیت بومی، مواظب هجمه بیگانگان باشند و آنچه در آنها به کار ما می‌آید را اتخاذ کنند؛

۲. یکی از مهم‌ترین وظایف سیاسیون مملکت، حفظ ثغور مملکت از تعدیات اجانب و حملات آنها است و معلوم است که این کار، قشون منظم به‌طرز جدید لازم دارد و یکی از این طرزها، یعنی مشروطه و حق نمایندگی مردم، آلات دفاعیه که مناسب زمان است، می‌خواهد... (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۰۷):

۳. حقوق رعایای مملکت در دول اجانب مقیم باید حفظ شود و این در صورتی امکان می‌یابد که وزارت خارجه، تحت قاعده منظم و صحیح درآید... (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۱۰). بنابراین مشاهده می‌شود که محلاتی خواستار به‌عاریت گرفتن اسباب زمانه مانند مشروطه، مجلس، انتخابات، ارتش حرفه‌ای و منظم، مطبوعات و جراید برای آگاهی عموم از حقوق خویش (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۳۰-۵۰۴)، صنعت و تجارت مستحکم داخلی و وزارت خارجه منظم (محلاتی، ۱۳۷۶: ۳۰۳) در برابر هجمه بیگانگان است. اما این به آن معنا نیست که محلاتی یک‌سره این امور را از فرهنگ بیگانگان اتخاذ کرده باشد، بلکه او در عین توجه به دیگر فرهنگ‌ها و امکانات مطلوب آنها، به‌شدت به فرهنگ بومی نیز تکیه می‌کند و می‌گوید: «اگر مملکتی سلطنتش مشروطه شد، معنایش این نیست که اهل آن مملکت دست از دین خود کشیده باشند و قیود مذهبی خود را تغییر داده باشند... بلکه معنای آن، خلاصی رعیت از هرگونه بی‌حسابی، حکم و زور از سوی بیگانه و زورگویی است... و بنابراین مملکت ایران باید در قانون اساسی خود جمیع موازین اسلامی که هیچ نکته‌ای در آن فروگذار نشده و شرف و دین و عزت مسلمانان حفظ است، در عهده شناسد (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۲۰-۵۲۲). بنابراین در این مقاله، هدف، نسبت دادن سیاست چندفرهنگی و وحدت در عین کثرت به محلاتی نیست، بلکه غرض آن است که رویکرد محلاتی و پاسخ او به استعمار که دستیابی به آن نیز با بهره‌گیری از الگوی منطق درونی اسپریگنز و روش هرمنوتیک اسکینر صورت گرفته است، درس و راه‌حلی آموزنده در عصر حاضر است که ضرورت کاربرد چنین راه‌حلی در سیاست‌های چندفرهنگی مشاهده می‌شود.

پیش از این، از راه میانه چندفرهنگ‌گرایان سخن گفته شد. ادعای این گروه آن است که چندفرهنگ‌گرایی، برابری اجتماعی را تقویت می‌کند. گروه‌ها از طریق فعالیت سیاسی درحالی که با وجود خواسته‌هایشان تحت فشار هستند، اتحاد را به

پیش می‌برند (والزر، ۱۳۹۱). بنابراین می‌توان از نوعی سیاست تفاوت سخن گفت که گروه‌ها و فرهنگ‌ها درعین اینکه به دلیل داشتن تفاوت با دیگران فعالیت خاص خود را دارند، اما در تعامل با دیگران نیز هستند و کسب سود می‌کنند. این خود یک وظیفه خاص را بر دوش دولت مدرن قرار خواهد داد و آن وظیفه این است که دولت امروزی باید ضمن متکثر کردن دولت، تدابیری اتخاذ کند که آسیبی به وحدت، یکپارچگی، توانایی و کارآمدی آن وارد نشود. با توجه به این امر می‌توان گفت در راه حل میانه به‌نوعی تفاوت‌ها حفظ و درعین حال تکثرگرایی و چندفرهنگ‌گرایی نیز تداوم می‌یابد (Parekh, 2000: 3).

این مسئله را به‌خوبی می‌توان در اندیشه شیخ اسماعیل محلاتی نیز مشاهده کرد، زیرا وی همواره معتقد بود می‌توانیم مذهب خود را حفظ کنیم و درعین حال از طریق تعامل با دیگران و بهره‌برداری از دستاوردهای مفید ایشان به مطلوبیت نیز برسیم. محلاتی در رساله «اللئالی»، به تنظیم و تنسیق هفت مورد از دستاوردهای نظام مشروطه به‌منظور رفع مفاسد حکومت استبدادی می‌پردازد. یکی از این هفت مورد، حفظ ثغور مملکت از تعدیات اجانب و حملات آنها است. او در این بند می‌گوید: «حفظ ثغور در این ادوار، قشون منظم به‌طرز جدید لازم دارد. آلات دفاعیه که مناسب زمان است می‌خواهد. پادشاهان استبدادی البته حفظ ثغور برای ایشان سهل است. بایست هر نقطه‌ای از نقاط سرحدی که خاطرخواه یکی از دول مجاور شد به‌زودی به او واگذار کند، که مبدا غضبناک شود و طمع زیاده کند و چنین کثیری از سرحدات ایران همین‌طورها از دست رفت» (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۰۸). بنابراین از نظر محلاتی بحران استعمار امری جدی است و این امر از طریق فعالیت‌ها و سیاست‌های امنای دولت استبدادیه، در جامعه ساری و جاری شده است (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۰۹). او در پی همین بحران، همان‌گونه که اشاره شد، به دنبال حفظ استقلال، مذهب و فرهنگ ملی برآمد و از طریق مطرح کردن مشروطه سلطنتی، سعی کرد با ایجاد حکومت قانون، با استبداد و در امتداد آن استعمار مبارزه کند. از سوی دیگر، به‌رغم تلاش محلاتی برای حفظ این تفاوت (استقلال ایران در برابر هجوم استعمارگران)، از دستاوردهای فرهنگ غرب نیز برای استحکام بخشیدن به فرهنگ ملی استفاده می‌کند و درنهایت با حفظ تفاوت فرهنگی به تعامل با

فرهنگ‌های دیگر اشاره می‌کند.

کاربرد اندیشه محلاتی در عصر سیاست‌های چندفرهنگی هنگامی برجسته می‌شود که او میان حفظ مذهب خودی و درعین حال بهره‌برداری از مشروطه که رویکردی از فرهنگ غرب است، آشتی برقرار می‌کند و بهره‌برداری از صنعت، تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، رسانه و... را منافی مذهب نمی‌داند و در پاره‌ای از مواقع آن را برای حفظ استقلال و مذهب و پایدار شدن آن نیز مناسب می‌داند (محلاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۱۸). بنابراین با توجه به آنچه پیش از این مطرح شد، از مؤلفه‌ها و پاسخ محلاتی به مسئله استعمار می‌توان چنین استنباط کرد که:

- از آنجاکه دغدغه محلاتی از یک سو حفظ مذهب و فرهنگ ملی بوده و از سوی دیگر، بهره‌برداری مثبت از فرهنگ غرب را عامل تحقق آن می‌دانسته است، این امر با یکی از مؤلفه‌های اساسی در بحث سیاست‌های چندفرهنگی، یعنی به رسمیت شناختن افراد، هویت‌ها و فرهنگ‌ها و درعین حال زیست چندفرهنگی آنها در کنار یکدیگر، در ارتباط است (آپیا، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

- موضوع کانونی چندفرهنگ‌گرایی، مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن و مسئله تنوع و تکثر فرهنگی در عین حفظ تفاوت و نسبت آن با انسجام ملی و هویت جامعه است (کریمی مله، ۱۳۸۶: ۲۱۴). این ویژگی در اندیشه محلاتی و در پاسخ به مسئله استعمار که به آن اشاره شد، به خوبی هویدا است.

- اندیشه محلاتی در زمینه تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش در جایی که به این مقوله می‌پردازد، همان راهکاری است که در سیاست‌های چندفرهنگی نیز به نوعی مطرح می‌شود. همان‌گونه که همگام با کیملیکا می‌توان گفت: «چندفرهنگ‌گرایان در حوزه‌های مختلف از جمله آموزش و پرورش خواهان به رسمیت شناخته شدن تفاوت‌ها هستند، زیرا دغدغه اصلی چندفرهنگ‌گرایان، حفظ هویت فردی و گروهی افراد است» (توانا و داوودی، ۱۳۹۱: ۵۰). محلاتی نیز در این زمینه برای حفظ مذهب و هویت ملی است که می‌گوید باید آثاری که بر مملکت تأثیر می‌گذارند، متناسب با رفتار جامعه ترجمه شده، به آنها ترتیب اثر داد؛ رویکردی که به نوعی راه‌حلی نزدیک به چندفرهنگ‌گرایی محسوب می‌شود.

- محلاتی با گرایش به گسترانیدن برابری در جامعه و دفع استبداد که این امر

آفتی برای جامعه و مایه استعمار است، خواهان به رسمیت شناختن این حق برای آحاد جامعه و تمامی افراد و گروه‌های جامعه است (محلّاتی، ۱۳۷۷ ب: ۵۱۷). بنابراین وی از این طریق در عین اینکه به نوعی کثرت‌گرایی در برخورداری فرهنگ‌ها از برابری و حقوق را می‌پذیرد، از طریق فرهنگ و مذهب ملی می‌کوشد تفاوت ایران را با سایر فرهنگ‌ها نیز برجسته کند.

• به‌طور کلی محلّاتی با وام‌گیری واژگانی از فرهنگ دیگری درصدد قوام بخشیدن به فرهنگ و مذهب ملی برمی‌آید. او از طریق واژگانی چون صنعت، ترجمه، تعلیم و تربیت، تساهل و مدارا، حقوق، برابری و قانون، استبداد و ظلم درون جامعه را که آسیب‌رسان به مذهب و فرهنگ کشور است، دفع کرده و از این طریق استعمار را که ناشی از این امر است، می‌زداید و هرچه بیشتر درصدد تقویت بهره‌وری ملی در فضایی است که ما از طریق مشروطه و عناصر جدیدی چون ارتباط با کشورها، ممکن است دچار نوعی بیگانگی فرهنگی شویم. او در نهایت می‌خواهد در فضایی چندفرهنگی که هجوم استعمارگران از جمله ویژگی‌های آن است، فرهنگ را حفظ کند.

### نتیجه‌گیری

با مروری دوباره بر اندیشه سیاسی شیخ اسماعیل محلّاتی، می‌توان دریافت که این اندیشه تحت تأثیر دو مؤلفه عمده در عصر مشروطه شکل گرفته است. مؤلفه نخست، «استبداد» و دومین مؤلفه، «استعمار» است. از نظر او، پدیده استعمار در وهله نخست به اقدامات و سیاست‌های خود مسئولان و پادشاه به‌عنوان امنای مملکت برمی‌گردد. لذا وی با مشاهده بحران استبداد حاکم بر جامعه ایران می‌کوشد به دنبال پاسخ‌گویی به مسئله استعمار برآید. او با مشاهده بحران استعمار و حاکم شدن آنها بر جوامع اسلامی از جمله تونس و اندلس و... و اتفاقات ناشی از حضور استثمارگران در این کشورها، تلاش دارد تا با بهره‌گیری از مشروطه سلطنتی به‌عنوان نظامی که در زمانه حاضر و در غیبت امام زمان بهترین نظام سیاسی محسوب می‌شود، با دفع استبداد و اعطای استقلال و گسترش عدالت و برابری، جامعه را در برابر استعمار تقویت کند. لذا درصدد پاسخ‌گویی به این مسئله برمی‌آید

و از یک سو خطر استبداد را گوشزد می‌کند و از سوی دیگر خطر فروپاشی فرهنگ و مذهب ملت را یادآور می‌شود. همچنین متذکر می‌شود که ضعف در این امر، استعمار را به همراه دارد؛ از این رو، به باور وی باید از خواب غفلت بیدار شویم و در کمال تیقظ و هوش در صدد تحصیل آزادی و سرشاری مملکت خود برآییم، بدون اینکه مذهب خود را از دست بدهیم؛ یادگرفتن از دستاوردهای مثبت غرب ربطی به مذهب ندارد و می‌توان مذهب خود را حفظ کرد و از آن دستاوردها نیز بهره برد. راه‌حل محلاتی در برابر استعمار در نهایت حفظ تفاوت خود با دیگری و در عین حال تعامل در جهان چندفرهنگی است. او می‌کوشد از طریق مشروطه سلطنتی چنین فضایی را ترسیم کند. بنابراین می‌توان گفت اندیشه سیاسی محلاتی به نوعی به سیاست‌های چندفرهنگی در عصر جدید نزدیک است، زیرا چندفرهنگ‌گرایان نیز به نحوی به دنبال تحقق کثرت‌گرایی در عین وحدت و حفظ دستاوردهای بومی افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها در کشاکش با فرهنگ‌های خاص دیگر یا عام جهانی هستند. با این توصیف، اندیشه محلاتی می‌تواند در جامعه ایران، از یک سو منجر به حفظ فرهنگ ملی شود و از سوی دیگر در تعامل با فرهنگ‌های عام جهانی در حرکتی استقلال‌طلبانه و ملی‌گرایانه راهگشا باشد.

اگر برخلاف فراتجدگرایان که معتقد به گسست تاریخ و حوادث مربوط به آن هستند، بپذیریم که گذشته به نوعی می‌تواند چراغ راه آینده باشد و میان وقایع تاریخی پیوند و اتصال وجود دارد، در آن صورت راه‌حل و رویکرد محلاتی را به نوعی می‌توان در روشی که انقلاب اسلامی و معمار کبیر آن، امام خمینی (ره) برای مقابله با استبداد و استعمار غربی برگزید، مشاهده کرد و استمرار آن را در میان کسانی که خود را پیرو خط فکری و سیاسی او می‌دانند، به‌ویژه رهبر انقلاب، دید. این حقیقت بیانگر آن است که دست‌کم از انقلاب مشروطه به بعد از میان علما و اندیشمندان شیعی، عده‌ای بوده‌اند که راه نجات و پیشرفت کشور را در اتخاذ روش و رویکرد میانه و متعادل جستجو کرده‌اند که به دور از افراط و تفریط باشد و در عین حفظ اصول و ارزش‌ها، امکان دستیابی به مظاهر علم و تمدن و تجدد و فناوری و صنعت نیز فراهم شود؛ یعنی همان شیوه و رهیافت محلاتی که در این مقاله در حد بضاعت اندک علمی نگارندگان تلاش شد دست‌کم گوشه‌هایی از آن برای مخاطبان بررسی شود.\*

## منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۹)، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ ششم، تهران: انتشارات آگه.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۰)، *آزادی مقدم بر لیبرالیسم*، ترجمه فریدون مجلسی، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- روشن، امیر (۱۳۸۷)، «کوئنتین اسکینر و هرمنوتیک قصدگرا در اندیشه سیاسی»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۴.
- آپیا، آتونی (۱۳۹۲)، «هویت، اصالت و بقا (جوامع چندفرهنگ‌گرا و بازتولید اجتماعی)»، در: *چندفرهنگ‌گرایی، بررسی سیاست‌شناسایی*، چارلز تیلور و دیگران، ترجمه طاهر خدیو و سعید ریزوندی، چاپ اول، تهران: رخداده نو.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۵)، «فهم روشنفکران مشروطه‌خواه از مفهوم مدرنیته»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۲۹.
- توانا، محمدعلی؛ داوودی، اریس (۱۳۹۱)، «سیاست چندفرهنگی و تعلیم و تربیت ارزش‌ها؛ آموزش ارزش‌های اسلامی در دنیای چندفرهنگی»، *معرفت*، شماره ۱۷۹.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۷)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، ویراست دوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- حسین‌زاده، احمد (۱۳۸۲)، «مروری بر حیات و اندیشه سیاسی شیخ اسماعیل محلاتی»، در: *آموزه، حیات و اندیشه سیاسی عالمان عصر مشروطه*، تحت نظارت موسی نجفی، مؤسسه انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- رضائی‌پناه، امیر؛ ایزدی، رجب (۱۳۹۱)، «بنیاد و ساختار نظام قانون‌گذاری و نمایندگی در آرای علمای مشروطه‌خواه (با کانونی بودن آرای شیخ محمدحسین نائینی و شیخ اسماعیل محلاتی)»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال سوم، شماره ۱.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۸)، *افسون‌زدگی جدید: هویت چهل‌تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، چاپ چهارم، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶)، *نظریه حکومت قانون در ایران*، تهران: انتشارات ستوده.
- فرنیوال، جان‌اس (۱۳۸۳)، *در کثرت‌گرایی فرهنگی*، سی. دبلیو واتسون، ترجمه حسن پویان، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- فی، براین (۱۳۸۳)، *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه مرتضی مردیها، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.



کریمی مله، علی (۱۳۸۶)، «چندفرهنگ‌گرایی و رهیافت‌های مختلف آن»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره چهارم.  
 کوثری، مسعود (۱۳۹۰)، روش کیفی، در رهیافت و روش در علوم سیاسی، به اهتمام عباس منوچهری و دیگران، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.  
 کیملیکا، ویل (۱۳۸۳)، «دو مدل کثرت‌گرایی و تساهل»، در: تساهل، تألیف دیوید هید، چاپ اول، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.  
 محلاتی، محمداسماعیل (۱۳۷۶) «ارشادالعباد الی عمارةالبلاد»، در: بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)، موسی نجفی، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶) «در پرتو مشروطه‌خواهی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۷۶-۲۷۵.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۷ الف) «مراد از سلطنت مشروطه یا کشف حقیقت مشروطه»، در: رسائل مشروطیت، به‌کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷ ب)، «اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه»، در: رسائل مشروطیت، به‌کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷ ج) «ملخص مفاد مشروطیت سلطنت و پادشاهی»، در: رسائل مشروطیت، به‌کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.  
 مزینانی، محمدصادق (۱۳۸۹)، تمایزات مشروطه‌خواهان مذهبی و جریان غرب‌گرا با تطبیق آن بر انقلاب اسلامی، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم.  
 واتسون، سی.د (۱۳۸۳)، کثرت‌گرایی فرهنگی، ترجمه حسن پویان، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.  
 والزر، مایکل (۱۳۸۷)، چندفرهنگ‌گرایی در گفتگو با مایکل والزر، ترجمه نیلوفر گلکار، تاریخ نگارش: ۱۳۸۷/۶/۱۴، به نقل از: www.advar-news.biz، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۱/۱۰/۲۵.

هجری، محسن (۱۳۸۵)، «ارزیابی فلسفه سیاسی نظام مشروطه از دیدگاه شیخ اسماعیل محلاتی، اندیشمند انقلاب مشروطه، حکومت، مشروطه به منافع عمومی»، دوماه‌نامه سیاسی و راهبردی چشم‌انداز ایران، شماره ۳۹.  
 یونسکو (۱۳۸۴)، تنوع فرهنگی و زیبایی در جامعه اطلاعاتی، ترجمه غلامرضا امیرخانی، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

Skinner, Quinten (1988), Motives, Intention and Interpretation of Texts, Prinston University Press.

\_\_\_\_\_ (2002), Vision and Politics, Vol 1: Regarding Method, Cambridge: cambridge University Prees.

Parekh, Bhikhu (2000), Rethinking Multiculturalism, Cultural Diversity and Political Theory, London: Palgrave.